هفت هنر

اعضای قدیمی بازگشتند

■ در حالی که اهالی تئاتر در انتظار فهرست اعضای جدید شورای حمایت تئاتر بودند، ترکیب تازه شورای نظارت و ارزشیابی تئاتر حرفه‌ای در جلسه‌ای با حضور «حمید شاه‌آبادی» معاونت هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی معرفی شدند. براساس اخبار رسیده محمدرضا الوند، فرشید ابراهیمیان، رحمت امینی، اسماعیل عالی‌زاد و میرعلیرضا دریابیگی به عنوان اعضای جدید شورای ارزیابی و نظارت بر نمایش معرفی شدند، ترکیبی که به‌جز حضور محمدرضا الوند در آن تقریبا ترکیب تغییریافته‌ای نسبت به شورای قبلی است. هر چند که در چند سال گذشته جز یک یا دو چهره ترکیب شورای نظارت و ارزشیابی تئاتر برای اهالی تئاتر شناخته‌شده نیستند. رحمت امینی که در این شورا به عنوان یکی از اعضا معرفی شده است تا بهمن‌ماه ریاست این شورا را برعهده داشت و از آن زمان به گفته مسوولان مرکز هنرهای نمایشی به دلیل اشتغالات زیاد سمتش را به محمدرضا الوند که در آن زمان هم به صورت غیررسمی ریاست شورا را برعهده داشت، واگذار کرد. از اعضای دیگر این شورا که چندین سال در آن عضو بود حسین رازی است که در این فهرست حضور ندارد. در مقابل در ترکیب شورای تازه تئاتر دو چهره تقریبا ناشناس برای اهالی تئاتر هستند که براساس جست‌وجو یکی از این دو نفر یعنی میرعلیرضا دریابیگی مدرس تئاتر و اسماعیل عالی‌زاد استاد ارتباطات است. فرشید ابراهیمیان نیز که از استادهای شناخته‌شده تئاتر است. در نخستین جلسه شورای جدید نظارت و ارزشیابی که با حضور معاون هنری برگزار شد، حمید شاه‌آبادی با اشاره به اینکه این شورا در جای قبل نایستاده و حرکتی رو به جلو داشته، گفت: در واقع کار این شورا سهل و ممتنع به نظر می‌رسد. تئاتر کشور نقاط قوت زیادی دارد که به واسطه برخی غبارها تبدیل به یک جریان نمی‌شود. نباید از واقعیت‌ها بترسیم. باید بررسی کنیم و ببینیم ما میراث‌دار چه تئاتری هستیم. کجای آن وارداتی است و کدام قسمت آن توسط دست یک جریان سکولار هدایت می‌شود.»

کیمیاوی به سینما باز می‌گردد

■ **ایلنا:** پرویز کیمیاوی کارگردان بعد از ۱۵سال با ساخت یک فیلم مستند بلند ۱۲۰ دقیقه‌ای به سینمای ایران بازمی‌گردد. این فیلم درباره ایران در دهه ۲۰ شمسی تهیه می‌شود که کیمیاوی آن را کارگردانی می‌کند. در این فیلم شخصیت اصلی در قالب یک مسافر با سفر از شمال کشور به جنوب کشور، تاریخ و جغرافیای ۱۰۰ سال گذشته ایران را روایت می‌کند. تصویربرداری فیلم از بندرانزلی در شمال کشور آغاز و تا بندربوشهر در جنوب ایران ادامه دارد.

آرزوی اجرا برای فرهنگ شریف

■ **ایسنا:** فرهنگ شریف - نوازنده پیشکسوت تار- این روزها را در حالی با یک کسالت جزیی در منزلش سپری می‌کند که قرار است به‌زودی اجراهایی را به صحنه ببرد. شریف که مدت‌هاست روی صحنه‌های اجرا حاضر نشده، توضیح داد: خبرهایی در راه است. با دو خواننده صحبت‌هایی داشتم تا به امید خدا به‌زودی اجراهایی را به روی صحنه ببریم، اما ترجیح می‌دهم این اخبار را به موقع بگویم. فرهنگ شریف از چهار سالگی با رفت و آمد بزرگان موسیقی خصوصا عبدالحسین خان شهنازی (برادر حاج علی‌اکبرخان شهنازی) به منزل‌شان، موسیقی را فرا گرفت.

نقد رمان پیرزاد

■ **شرق:** رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» نوشته زویا پیرزاد توسط حسین پاینده و شیوا مقانلو در قالب یکی از جلسات باشگاه کتاب تهران مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. جلسه نقد و بررسی این رمان سه‌شنبه ۳ مرداد از ساعت ۱۸:۳۰ با حضور حسین پاینده و شیوا مقانلو برگزار خواهد شد. الهام کردا نیز در این برنامه به خوانش بخش‌هایی از این رمان خواهد پرداخت.

مقایسه آنتونیونی و برگمن

■ روزنامه گاردین در گزارشی به مقایسه «میکل آنجلو آنتونیونی» و «اینگمار برگمن»، دو کارگردان نامدار سینمای جهان پرداخته است. پنج سال از مرگ همزمان «میکل آنجلو آنتونیونی» و «اینگمار برگمن» می‌گذرد، اما چرا آثار کارگردان بزرگ ایتالیا هنوز در سایه «برگمن» خسته‌کننده قرار دارد؟ گاردین با اشاره به مطلب فوق آورده است: با مرگ «آنتونیونی» در سال ۲۰۰۷ رفته‌رفته سبک و آثار او به دست فراموشی سپرده شد، در حالی‌که منتقدان «آنتونیونی» را کارگردانی نابغه و خلاق می‌نامیدند. در صورتی که سبک و آثار «برگمن» را برگرفته از «ادوارد مونش» و «آگوست استریندبرگ»، خشک و فاقد پویایی صوری لازم می‌دانستند. کارگردانان بزرگی چون «استنلی کوبریک»، «ویم وندرس» و «ادوارد یانگ» تاثیرعمیق عاطفی را که حتی سبز شدن چراغ راهنمایی در فیلم می‌تواند به مخاطب القا کند را از «آنتونیونی» آموختند و در فیلم‌های آنها آثاری از سبک فیلمسازی «آنتونیونی» به چشم می‌خورد. حرکات سرگردان و پریشان دوربین به این سو و آن سو از جمله مشخصه‌های سبک «آنتونیونی» است. در حالی‌که برخی منتقدان سبک فیلمسازی «برگمن» را مانند همتای آمریکایی‌اش «اورسن ولز» خسته‌کننده قلمداد می‌کنند. آنتونیونی با ساخت فیلم‌هایی چون «ماجرا»، «شب»، «کسوف» و «صحرای سرخ» خود را به عنوان بنیانگذار سینمای نوین ایتالیا معرفی کرد. فیلم‌های او در فضایی بین بازیگر و شخصیت، داستان و گونه روایت داستان و حتی بین سوژه و دوربین در حال حرکت و پویایی است. در فیلم «کسوف» که یکی از بهترین سکانس‌های پایانی سینمای مدرن را در خود جای داده است، دوربین با حرکت و بازگشت به گذشته، حس عاطفی مخاطب را برمی‌انگیزد. کارگردانان بسیاری آثار برگمن را الهام‌بخش حیات سینمایی خود دانسته‌اند که از آن جمله می‌توان به «روبرت آلتمن»، «وودی آلن»، «آتوم اگویان»، «استنلی کوبریک»، «دیوید لینچ»، «پل شرادر»، «آندره تارکوفسکی» و «فرانکو اوزون» اشاره کرد.

بزرگ‌ترین موزه هنرهای مدرن جهان از هنرمند ایرانی دعوت کرد

آثار محسن وزیری‌مقدم در فهرست معتبر «موما»

پرویز براتی: موزه هنرهای مدرن نیویورک «موما» (MOMA) برای دوستداران هنر نامی آشناست. در اهمیت این موزه همین بس که شماری از شاهکارهای هنر دنیا از جمله «دوشیزگان آوینیون» پابلو پیکاسو، «شب پرستاره» ونسان ون‌گوگ، «تداوم حافظه» سالوادور دالی و «نیلوفرهای آبی» کلود مونه در این موزه نگهداری می‌شود. حالا خبر می‌رسد که مسوولان این موزه از «محسن وزیری‌مقدم» هنرمند مدرنیست ایرانی درخواست کرده‌اند که در صورت موافقت اجازه دهد نامش در فهرست هنرمندان «موما» قرار گیرد. وزیری‌مقدم که هم‌اینک در رم به سر می‌برد، در گفت‌وگو با «شرق»، درباره تقاضای مسوولان «موما» گفت: «چندی پیش موزه هنرهای مدرن نیویورک طی نامه‌ای رسمی از من تقاضا کردند در صورت موافقت، نامم در فهرست هنرمندان این موزه قرار بگیرد و در صورت تمایل تمام آثار هنری‌ام در سایت این موزه گنجانده شود. من هم در حال امضای موافقت‌نامه‌ای در این خصوص هستم چراکه فکر می‌کنم این کار بیش از آنکه نام وزیری را در مرکز هنری دنیا مطرح کند، زمینه‌ساز آشنایی بیشتر جهانیان با هنر ایران خواهد شد.» وزیری با اشاره به خرید یکی از کارهایش در دهه ۶۰ میلادی از سوی این موزه اضافه کرد: «۴۲ سال پیش این موزه یکی از کارهای شنی من را به ابعاد ۱۸۰ در صد سانتی‌متر خریداری کرد. این اثر هم‌اکنون جزو آثار نگهداری‌شده این موضوع است.» درخواست مسوولان «موما» برای درج نامش در فهرست هنرمندان صاحب‌نام این موزه، یک پرونده قدیمی را دوباره مطرح می‌کند: «کپی‌برداری «جاسپر جونز» هنرمند پاپ آمریکایی از کارهای شنی وزیری‌مقدم.» براساس گزارش‌های هنری سال‌های اخیر، جونز در سال ۱۹۷۵ تابلویی ارایه کرد که شباهت عجیبی با تابلوی شنی وزیری‌مقدم داشت. نکته عجیب اینکه پای تابلوی وزیری سال ۱۹۶۲ دیده می‌شود و پای اثر جونز، سال ۱۹۷۵. در تابلوی جونز به وضوح تاثیرپذیری او از وزیری‌مقدم مشهود بود. در همین راستا

چند سال پیش لائوراتورکولی‌وری، منتقد ایتالیایی در سخنانی گفته بود: «کارهای نقاشی - بافت محسن وزیری‌مقدم ۱۰سال قبل از آثار بافت جاسپر جونز، کشیده شده‌اند و او پیشروتر از جاسپر جونز است.» این هنرمند ۸۸ساله مقیم ایتالیا، از جمله قدیمی‌ترین مدرنیست‌های ایرانی به حساب می‌آید که جایگاه قابل‌قبولی در هنر خارج از ایران به دست آورده است. وزیری‌مقدم در سال ۲۰۰۶ به عنوان «شخصیت سال اروپا» جایزه‌ای را از مقامات ایتالیایی دریافت کرده بود. جایزه شخصیت اروپایی، همه‌ساله روز ۱۴ دسامبر به مناسبت سی‌وپنجمین «روز اروپا»، در سالن پروتوموتکا واقع در کاخ کمپیلدولیو (مرکز شهرداری رم)، با حضور مقامات دولتی و نمایندگان فرهنگی و مطبوعاتی ایتالیا برگزار می‌شود که در سال ۲۰۰۵ این جایزه به پاس خدمات ارزنده و منحصربه‌فرد وزیری‌مقدم به وی اعطا شد. او در تهران به دنیا آمده و در سال ۱۳۲۷ از دانشکده هنرهای زیبای تهران فارغ‌التحصیل شده است. این نقاش ایرانی بخشی از تحصیلات خود را در ایتالیا انجام داد و در ۵۰ سال گذشته همواره بین تهران و رم در تردد بوده. هنگام فارغ‌التحصیلی از دانشگاه یکی از آثارش به بیست‌ونهمین بی‌ینال جهانی ونیز راه پیدا کرد و بعدها آثاری از او در نمایشگاه‌های متعددی در ایتالیا، آلمان، سان‌مارینو، انگلیس و برزیل به نمایش گذاشته شد. آثار این هنرمند در سال ۸۳ در نمایشگاهی با عنوان پیشگامان هنر نوگرای ایران در موزه هنرهای معاصر به نمایش درآمد. او همچنین در کار تالیف کتاب‌های دانشگاهی بوده و «شیوه طراحی» و «اندیشه و کار پل کلی» ازجمله تالیفات این مدرس قدیمی دانشگاه‌های هنر ایران به حساب می‌آید. وی سال‌هاست که در خانه‌ای ساده، در مرکز تاریخی شهر رم، زندگی می‌کند. اخیرا با برگزاری نکوداشتی در گالری فروهر، بابک اطمینانی، هادی جمالی، رضا حسینی، رضا خدادادی و همایون سلیمی، در جهت پاسداشت مقام هنری وزیری‌مقدم آثارشان را روی دیوار بردند.

گفت‌وگو با مسعود جاهد درباره جایگاه استاد حسن کسایی

چرخه رکود و انجماد

سیدابوالحسن مختاباد

درگذشت استاد حسن کسایی بهانه‌ای را فراهم آورد تا با مسعود جاهد، نوازنده نی، آهنگساز و ردیف‌دان گفت‌وگویی بکنیم. محور بحث ما جایگاه استاد کسایی در نی‌نوازی ایران بود. با او درباره جایگاه موسیقی و نی‌نوازی و تحلیل او از وضعیت کنونی نی‌نوازی در ایران سخن گفتیم.

اما آقای جاهد به فراخور بحث تحلیلی از وضعیت کنونی نی‌نوازی و نی‌نوازان ارایه دادند. جاهد سال گذشته ردیف نی را براساس ردیف مرحوم عبدالله‌خان دوامی از سوی موسسه ایران‌گام در هفت سی‌دی انتشار داد. کاری که متاسفانه درباره آن کمتر بحث و نقد و بررسی صورت گرفته است، در حالی که می‌توان این ردیف را کامل‌ترین ردیف منتشره نی تا به امروز به شمار آورد. همچنانکه برخی از آثار او همانند «مهرگان» (اثری برای نی و ارکستر که البته به صورت دونوازی نی و ویلن بابک شهرکی منتشر شد) از جمله آثار شنیدنی در زمینه ترکیب نی با ارکستر زهی است. جاهد به همراه همسر گرامی‌شان (امجدالملوک جاهدیان) با تخلص شیدا، برخی آثار شنیدنی را عرضه عمومی کرده‌اند اما متاسفانه در یک سال و اندی اخیر بیماری سرطان دامن همسرشان را گرفته است و هزینه‌های کمرشکن شیمی‌درمانی و معالجه عملا رمقی برای فعالیت جدی در موسیقی را برای آنها نگذاشته است. با این توضیح که جای یک گفت‌وگو درباره کار بزرگی که آقای جاهد در زمینه ردیف انجام داده‌اند خالی است که امید می‌رود در فرصتی نزدیک این کار هم انجام شود.

■■■

جناب جاهد شما در نواختن نی دستی چیره دارید و حتی اخیرا ردیف نی را در هفت سی‌دی به بازار موسیقی عرضه کرده‌اید. جایگاه آقای کسایی را در موسیقی ایرانی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

-قبل از هر چیز درگذشت استاد حسن کسایی این یادگار کهن نی را به سوگواران اهالی نی تسلیت می‌گویم. کسایی از میان ما رفت اما کوله‌باری از دانش و تجربه از خود به جای گذاشت که سالیان سال نه تنها نی‌نوازان بلکه سایر نوازندگان می‌توانند از آن بهره‌مندشوند.

حقیقت این است که کسایی را در یک نگاه نمی‌شود بررسی کرد. کسایی فراتر از یک نوازنده عادی است. وی ذهنی خلاق و پرسشگر داشت. پژوهش، تحقیق و تفحص در زمینه گوشه‌های ردیف هفت دستگاه و ساختن قطعات مختلف در ضرباهنگ‌های متنوع از ویژگی‌های بارز ایشان است.

در واقع کسایی با سابقه درخشانش در اذهان مردم ایران هم‌تراز با بزرگان ادب و هنر به نماد ملی، تاکید می‌کنم به نماد ملی، تبدیل شده و افتخار و سرمایه گرانبهای فرهنگ و ادبیات موسیقی ایران محسوب می‌شود.

بی‌گمان هرگاه نام نی به میان آید بی‌اختیار نام کسایی در ذهن‌مان نقش می‌بندد. بی‌اغراق باید بگویم که جایگاه کسایی فراتر از محدوده جغرافیایی ایران است. بگذریم از اینکه به دلیل شرایط نامناسب فرهنگی آن‌طور که باید آثارش به جهانیان و حتی مردم ایران معرفی نشد اما قطعا کسایی در زمره بزرگان سازهای بادی جهان به شمار می‌آید.

آقای لطفی در مقاله‌ای از استاد کسایی به عنوان استاد کامل یاد کرده‌اند. شما هم با این صفت برای جناب کسایی موافق اید یا نه؟ و اگر آری چرا؟

به‌رغم احترام زیادی که برای جناب لطفی قایل هستم به این موضوع اعتقادی ندارم. محمدرضا لطفی بی‌شک نوازنده توانمندی است و به‌خصوص در این اواخر گرایش و چرخش بیشتری به استاد کسایی داشته‌اند. تا آنجا که من می‌دانم در این چند سال اخیر به بازنگری و تحلیل ردیف و سبک و سیاق آقای کسایی نیز پرداخته‌اند و همواره نظریاتش مورد توجه موزیسین‌ها بوده و در پاره‌ای موارد بحث‌برانگیز و جنجالی هم هست.

به اعتقاد من ایشان با عنوان این مطلب پیام بزرگ‌تری داده است و از ارزش‌های والای نوازنده بی‌همتای نی یاد کرده که بیش از نیم قرن در یک پروسه طولانی نقش بسزایی در شناساندن نی هفت بند داشته‌اند. به هر حال توصیف سمبلیک از یک چهره هنری بسیار نکوست اما تمام آنچه هست نیست. اصولا موسیقی هنری پویاست. این هنر انتزاعی در فرآیند تاریخی هر لحظه در حال دگردیسی و تکامل است. پس اطلاق صفت کامل به یک هنرمند در دنیای هنر هیچ معنایی ندارد. صدور این فرمان و اشاعه این تفکر به منزله مطلق‌گرایی در هنر و نفی نوآوری و پویایی است. تاثیرات و ابداعات استاد کسایی بر هیچ‌کس پوشیده نیست. امروزه از آثار کسایی به‌عنوان دایره‌المعارف نی یاد می‌شود. همان‌طور که می‌دانید هر نی‌نوازی با داشتن آثار کسایی به نوعی صاحب آموزشگاه و آکادمی شخصی نی است که هر لحظه برای آموزش و یادگیری به آن مراجعه می‌کنند. کسایی پیر نی و معلم همه نی‌نوازان است، در این شکی نیست ولی این امر نشانگر کامل بودن یک هنرمند نیست.

با این حساب شما معتقد به پویایی و تغییر در ذات هنرید؟

دقیقا. ذات هنر در پویایی و شناور بودن آن است. کسایی نیز از این امر مستثنا نیست. آثار وی دستاورد و گنجینه بزرگی است ولی قطعا نمی‌تواند در تمام دوران‌ها با انسان‌ها ارتباط برقرار کند. تغییر و تحولات اجتماعی – فرهنگی ذایقه مخاطبان موسیقی را دگرگون می‌کند. در این فرآیند افراد یک جامعه به فرم‌های جدیدتری روی می‌آورند. این جبر تاریخ است. سبک، تکنیک، لهجه سونوریته‌ی سازها در طول زمان متحول می‌شوند. حتی نوازندگانی که پایبند به شیوه ناب سنت‌اند در مقابل این روند تاریخی تا حدودی استحاله می‌شوند. قطعا سونوریته و شیوه نواختن‌شان با گذشتگان متفاوت خواهد بود. این خاصیت و جوهره موسیقی سنتی ماست. اگر نگاهی به شیوه نوازندگی قدما بیندازیم می‌بینیم که سبک گذشته با حس و حال امروز کاملا متفاوت است. مهم‌تر از آن ساختارشکنی از دیرباز در موسیقی سنتی مرسوم بوده است. خود آقای لطفی صدادهی، جمله‌بندی و تکنیک سازش به‌رغم علاقه‌اش به سبک قدما، فاصله زیادی با موسیقی موسوم به قاجاری دارد. زمان خواه‌ناخواه شیوه‌های نوینی را در خود بازتولید می‌کند. پس موسیقی مانند سایر پدیده‌های هنری نسبی است. منظور از کامل شدن یعنی به پایان خط رسیدن: در صورتی که موسیقی قلمرو گسترده‌ای است که پایانی ندارد. آقای کسایی نیز به این نکته در یادداشت مجموعه ردیف نی اشاره کرده‌اند، می‌گوید: یادمان نرود که زمان رو به آینده دارد. پس باید در ضمن حفظ اصالت‌ها به جلو حرکت کنیم. به نظر من آینده همیشه گذشته را به نقد می‌کشد.

بسیاری نی را به دو دوره قبل و بعد از کسایی تقسیم کرده‌اند. آیا واقعا این‌گونه است یا اینکه اصل ماجرا چیز دیگری است و مثلا گسترش وسایل ارتباط جمعی و رشد صدابرداری چنین امری را موجب شده است؟

ما اطلاع دقیقی از تاریخچه نی‌نوازی نداریم. تمام اطلاعات برمی‌گردد به دوران اواسط یا اواخر سلسله قاجار. یعنی یک دوره کوتاه یکصد ساله اخیر. چهره‌های سرشناس و ماندگار نی از سلیمان اصفهانی آغاز و به نی‌نوازان معاصر ختم می‌شود. در این تقسیم‌بندی دوره اول به قبل از تاسیس رادیو و عصر گرامافن و کمی دورتر باز می‌گردد. متاسفانه در این دوره آثار زیادی از نی‌نوازان قدیم مثل: سلیمان اصفهانی، ابراهیم آقاباشی، نایب اسدالله، مهدی نوایی، صفدرخان و حسین یاوری موجود نیست. تنها چند قطعه از نی صفدرخان و به‌ویژه نایب اسدالله اصفهانی باقی‌مانده. نایب از معروف‌ترین و تاثیرگذارترین نی‌نوازان عهد قاجاری است. به روایتی نواختن نی به شکل امروزی از ابداعات نایب اسدالله است. پیش از آن نی به شکل اریب در گوشه لب نواخته می‌شد. شیوه‌ای که هنوز در نواحی ایران در شمال ایران مرسوم است. - البته در قبول این ادعا جای شک و تردید است- به دلیل نبود وسایل ارتباط جمعی آثار زیادی از نوازندگان آن عصر موجود نیست. ما شناخت چندانی از آن دوره نداریم. با همین چند قطعه باقیمانده مشخص است که تکنیک و شعور موسیقایی نی‌نوازان آن زمان در سطح بالایی بوده است. از سال ۱۹۱۹با تاسیس رادیو نقطه‌عطفی در موسیقی ایران آغاز می‌شود. استاد کسایی در این برهه در رادیو حضور می‌یابد و به‌طور زنده قطعات دل انگیزی را به تنهایی و گاهی همراه با نوازندگان دیگر اجرا می‌کند. وی موفق می‌شود با امکانات موجود سبک نوینی را تکوین کند که مورد استقبال بی‌شمار شنوندگان رادیو و دوستداران نی قرار می‌گیرد. امروزه اغلب نی‌نوازان آشنایی چندانی از سبک گذشته ندارند و بیشتر سبک کسایی را به عنوان الگو برگزیده‌اند و از شیوه آن تقلید می‌کنند.

مکتب اصفهان به‌خصوص در آن بخشی که استاد کسایی با بزرگانی چون شهناز و تاج و ادیب همراهی داشته‌اند عمدتا با مکتب موسیقی تهران تفاوت‌های اساسی داشتند این تفاوت در نی‌نوازی استاد کسایی چگونه بروز و ظهور پیدا کرد؟

نی کسایی جدا از مرزبندی‌ها و خط‌کشی‌های متداول است.

تغییراتی به لحاظ مکتب در نوازندگی ایشان چه در همکاری با تاج، ادیب و شهناز و چه با استاد شجریان رخ نمی‌دهد. نی کسایی جنبه مکتبی ندارد و از قالب‌های از قبل تعریف شده به دور است. کسایی ایران‌شمول است و به هیچ مکتب و محیط جغرافیایی خاصی تعلق ندارد. ضمنا واژه مکتب در موسیقی ایرانی به تاریخ پیوست.

تاثیرات استاد کسایی بر نی‌نوازی معاصر را چگونه می‌بینید و آیا می‌توانیم کسی را نام ببریم که از زیر سایه ایشان بیرون آمده باشد؟

حسن کسایی در اوج تقابل دو فرهنگ نو و کهنه متولد می‌شود. آغاز فعالیتش مقارن با رویارویی دو جریان سنت و مدرنیته است. در این جدال فرهنگی جریان مدرنیسم به دلیل سیاست مدرنیزاسیون حکومت وقت به عنوان جریان غالب بر فضای فرهنگی ایران مسلط می‌شود. کسایی در این راستا به دلیل استعداد و توانایی‌اش مورد توجه و حمایت خاص قرار می‌گیرد و در یک بستر مناسب و هماهنگ وارد عرصه موسیقی می‌شود. تحت‌تاثیر فضای جدید و اندیشه‌های ابوالحسن صبا زبان جدیدی خلق می‌کند که در گذشته وجود نداشت و با جلب طیف وسیعی از لایه‌های مختلف اجتماعی جایگاه خاصی برای ساز نی ایجاد می‌کند. از آن تاریخ تاکنون بسیاری از نی‌نوازان شیفته سبک کسایی می‌شوند. در این میان استاد محمد موسوی بیشتر از سایرین توانست از اندوخته‌های کسایی بهره‌مند شود. موسوی از قطعات استاد وام می‌گیرد و با حس و حال غریبانه‌اش فضای دیگری را خلق و پیاده می‌کند.

می‌توانید مشخص‌تر بفرمایید که استاد موسوی از چه زمانی به چنین فاصله‌ای می‌رسند. البته من خودم در گفت‌وگویی که با استاد داشتم، ایشان به یک خاطره از مرحوم حنانه اشاره می‌کنند که ضبط شده یک شمشال کردی را برای آقای موسوی می‌گذارند و ایشان معتقدند از آن زمان به دنبال هویتی مستقل از مرحوم کسایی برای نوازندگی نی بودند؟

من این خاطره را نشنیدم اما با توجه به جست‌وجو و پژوهشی که خودم داشتم، معتقدم تقریبا در اوایل دهه ۷۰ دنیای مستقل موسوی کاملا مشخص می‌شود. این نوازنده توانا آثار زیادی از خود به‌جای گذاشت. در این رابطه انتشار آلبوم « تنگسیری» نویدبخش یک انقلاب هنری است. خیلی زود جامعه هنری به ایشان همپای کسایی لقب استادی اهدا می‌کند. اما متاسفانه بعد از چند سال در اوج فعالیتش به دلایل گوناگون از صحنه موسیقی ایران خارج می‌شود.

البته بعد از موسوی دیگرانی هم بودند... .

بله. در این سال‌ها به موازات آن چهره‌های دیگری نیز در اعتلای سطح و جایگاه نی تلاش زیادی کردند. از جمله می‌توان به کیانی‌نژاد، ناهید، عندلیبی و فروهری اشاره کرد. اینها در دوران سکوت آقای کسایی در یک فضای نیمه‌باز، تنگ و دشوار عرصه را خالی نکردند و زحمات زیادی کشیده‌اند و شاگردان خوبی پرورش داده‌اند. بعضی‌ها سبک و سیاق تازه‌ای پیدا کردند اما آن هم ادامه نیافت و ناباورانه خیلی زود همگی با فاصله زمانی کوتاه به دلیل عدم توجه و حمایت متولیان موسیقی در یک دوره انتقالی در اثر به‌هم‌ریختگی فضای فرهنگی جامعه و رواج موسیقی‌های سبک پاپ و تفریحی و کم‌رنگ شدن موسیقی سنتی، مأیوس و سرخورده کناره‌گیری کرده و خانه‌نشین شده‌اند. از آن پس تاکنون این خلأ توسط نوازندگان نسل جدید پرنشده است.

ما، در سازهایی چون تار و سه‌تار و سنتور و تنبک و کمانچه، هم ارتقای تکنیک را داشتیم و هم کیفیت کار. در نسل‌های بعدی این وضعیت در نی‌نوازی چگونه بود و آیا می‌توانیم بگوییم که نی‌نوازان امروزی توانستند خود را از شیوه نی‌نوازی استاد کسایی تا حدودی جدا کنند و آیا اصولا این کار امکان‌پذیر است یا نه؟

تا حدودی با نظر شما موافقم. با وجود دستاوردهای پیش‌آمده در طی پنج‌دهه، امروزه تغییرات بنیادین و اساسی در نحوه و شیوه نواختن نی حاصل نشده است. ضعف نی‌نوازی در تکنیک و کیفیت کار نیست بلکه بیش از هر چیز نی به فرم، اندیشه و زبان جدید نیازمند است. تکنیک‌هایی که کسایی در نی پیاده کرده فوق‌العاده است. مشکل ما این نیست. همان‌طور که گفته‌ام در دوره‌ای معین یعنی در زمان سکوت کسایی فضای نی‌نوازی دستخوش تغییر و تحول نسبی شد. اما به عنوان یک جریان مستقل و ورای سبک کسایی مطرح نشد. چنانچه با فعالیت مجدد و با انتشار آثار قدیمی و جدید کسایی در دهه ۸۰ آن جریان نوپا دوباره در لاک خود فرو رفت و عرصه برای بروز هرگونه نوآوری حتی کوچک و خرد تنگ و خالی شده و نی‌نوازانی که در سطح حرفه‌ای کار می‌کرده‌اند کم‌کم ایزوله شده و به انفعال کشیده شدند. همچنین اوج گرایش و تمایل جوانان به نی مربوط به دهه ۷۰ است. در سال‌های اخیر حضور نی‌نوازان در عرصه موسیقی بسیار کمرنگ شده و روزبه‌روز از تعداد هنرجویان و مشتاقان آن کاسته می‌شود. رخوت و ایستایی فضای نی‌نوازی را فراگرفته است که در این فرصت کم پرداختن به آن ممکن نیست. در شرایط امروز نی‌نوازی درگیر بحران فکری است و حرف تازه‌ای برای گفتن ندارد. ما با فقدان نی‌نوازان متبحر و اندیشمند روبه‌رو هستیم. ساز نی به لحاظ محتوا و فرم از آنچه از کسایی باقی مانده عبور نکرده و نسل نو صرفا همان‌ها را شاید در سطحی پایین‌تر تقلید می‌کند. این معضل تا زمانی که بستر مناسب فراهم نباشد همچنان باقی خواهد ماند. در چنین شرایطی ما نیاز به بازتعریف داریم. باید نگاه جزم‌اندیشانه را دور بریزیم و با درک شرایط زمانه موج نویی را در نی‌نوازی پدید آوریم. این یک اتوپیای خیالی نیست چراکه ابتدا این خیال و ذهن است که به واقعیت می‌پیوندد، باید حال و هوای دیگری در نی ایجاد شود: «فلک را سخت بشکافیم و طرحی نو دراندازیم». این رسالت فرهنگی به دوش نسل جدید است. نی‌نوازان جوان تنها زمانی می‌توانند رویاهای خود را جامه عمل بپوشانند که به خودباوری برسند و با بهره‌گیری از تجارب گذشتگان و حفظ دستاوردهای نوین فضای جدیدتری را خلق و تجربه کنند. ما نباید فراموش کنیم که نوآوری و خلاقیت یک مفهوم همچنان باز است. دل‌بستن صرف به آثار کسایی یعنی تکرار مکررات و گرفتار شدن در دایره سکون و انجماد. کسایی یکی از پیشروان موسیقی سنتی بود و همیشه در کارهایش پیام جدیدی با خود داشت. در اجرای بداهه‌نوازی خلاق و بدعت‌گذار بود و برداشت خودش را از ردیف پیاده می‌کرد. اگر ما بخواهیم دوباره و چندباره آنها را تکرار و تقلید کنیم در ورطه انجماد و رکود فرو می‌رویم.

استاد کسایی هم ردیف نی دارند و هم ردیف آوازی. از شما می‌خواهیم که درباره ردیف نی استاد یک ارزیابی ارایه کنید، با توجه به اینکه برخی معتقدند ایشان برخی گوشه‌ها و نغمه‌ها را به ردیف اضافه کردند که در اصل ردیف وجود ندارد.

ردیف استاد را چندین بار بعد از انتشار مشق کردم. تعداد گوشه‌هایی که مختص ایشان باشد زیاد نیست. یکی از گوشه‌ها دلنواز در دستگاه شور نام دارد که آنچنان گوشه مستحکم و برجسته‌ای نیست و مشابه آن در ردیف‌های دیگر نیز موجود است. آقای کسایی تکنیک‌هایی که در تک‌نوازی‌هایشان به کار می‌بردند را در اینجا نیز پیاده کردند که صرفا مختص نی است و ربطی به ردیف آوازی یا سازی ندارد. بعضی از گوشه‌ها بسیار مختصر اجرا شده‌اند در صورتی که قابلیت بسط و گسترش بیشتری داشته‌اند. گوشه‌های دستگاه راست‌پنجگاه ساختار محکمی ندارد و بسیار خلاصه و کلی روایت شده است. تعدادی از گوشه‌ها مدام در دستگاه‌ها و مقام‌ها به شکلی دیگر تکرار می‌شوند که جذاب و جالب نیستند و از حوصله هنرجو خارج اند. مجموعا در ارزیابی یک پدیده هنری باید به کلیت آن نگاه کرد. این ردیف کسایی گلچینی از ردیف‌های گوناگون است. گوشه‌هایی در این ردیف هستند که در ردیف‌های آوازی دوامی و کریمی نیستند. با وجود ردیف‌های مختلف مثل ردیف کسایی، دوامی، میرزا عبدالله و... طبیعتا زاویه دید هنرجویان به مقوله ردیف و در مراحل بالاتر بداهه‌پردازی گسترده‌تر خواهد شد. ردیف استاد در کنار ردیف‌های دیگر بسیار مفید است اما به تنهایی پاسخگوی نیاز هنرجویان نیست. تنوع و تکثر ردیف در سازهای دیگر به مراتب بیشتر از نی است. حتی یک ردیف با چندین روایت از چندین نوازنده در سازهای دیگر منتشر شده اما این اتفاق در ساز نی نیفتاده است. با این فقر آموزشی که در جامعه نی‌نوازی حاکم است نباید توقع و انتظار زیادی از هنرجویان نی داشت. لازمه پیشرفت در ساز وجود منابع غنی آموزشی است که متاسفانه نی فاقد آن است.

اگر بخواهیم ردیف نی کسایی را به یکی از ردیف‌های میرزا عبدالله یا میرزا حسینقلی منتسب بدانیم به کدام یک بیشتر نزدیک است یا اینکه خود شیوه و ردیفی مجزاست؟

کلیت ساختار ردیف کسایی بر اساس موسیقی کلام تنظیم و پی‌ریزی شده و موسیقی‌سازی در وجه دوم آن قرار دارد. ابتکارهای ابداعی بین جملات، اشعار و تحریرها به‌کار برده شده‌اند که مختص شیوه استاد کسایی است و بارها در بداهه‌نوازی‌هایشان تکرار شده است. در بعضی از گوشه‌ها و لابه‌لای بخش‌هایی از یک جمله تکنیک‌های مضرابی ردیف میرزا عبدالله –البته به صورت ساده‌تر و خلاصه‌تر – به گوش می‌رسد. در کل وجه غالب ردیف مبتنی بر کلام است و آواز نقش برجسته‌تری دارد و ردیف‌های میرزاعبدالله و آقاحسینقلی کمتر در آن آشکارند.

آینه‌های روبه‌رو

پایان «قهوه تلخ» ایستگاه آخر «ساخت ایران»

■ **شرق:** براساس قرار اعلام شده پرونده دو مجموعه از مجموعه‌های تلویزیونی نمایش خانگی در هفته پیش رو به پایان می‌رسد. در حالی که از مدتی پیش دست‌اندرکاران مجموعه قهوه تلخ اعلام کرده بودند که این مجموعه در هفته آینده به پایان خواهد رسید؛ خبرهایی از مجموعه تلویزیونی ساخت ایران هم به گوش می‌رسد که آخرین قسمت از این مجموعه هفته آینده توزیع می‌شود و به این ترتیب، این مجموعه به عنوان سومین سریال نمایش خانگی، پرونده‌اش را زودتر از دو سریال دیگر می‌بندد. هرچند که براساس اعلام نظر سازندگان «قهوه تلخ»، آخرین بخش این مجموعه که قرار بود در ۹۰ قسمت تولید شود در ۴۰ قسمت به پایان می‌رسد.

با وجود اتمام توزیع فصل اول این سریال، تولیدکنندگان سریال «ساخت ایران» قصد دارند فصل دوم این سریال را هم روانه بازار کنند. اما منصور سهراب‌پور، یکی از تهیه‌کنندگان «ساخت ایران»، در این زمینه به «ایسنا» گفت: هنوز برای تولید قسمت‌های جدی «ساخت ایران» به نتیجه قطعی نرسیده‌ایم. ادامه «ساخت ایران» منوط به یکی‌دو طرح است که در حال بررسی آنها هستیم و هنوز به نتیجه قطعی نرسیده‌ایم.

شاید ورود سریال‌های دوبله شده خارجی به شبکه پخش خانگی و استقبال مخاطبان از این سریال‌ها بود که ایده نمایش سریال قلب یخی را از طریق شبکه خانگی به ذهن محمد حسین لطیفی و سامان مقدم کارگردانان این مجموعه رساند. قلب یخی در سه فصل (فصل اول ۱۱ قسمت، فصل دوم ۱۶ قسمت) که فصل اول و دو